

۹. از انجمن گرامر

از انجمن در عصر بزرگ عهد میهنی نمرودم سرسبزده ام وارزنی
 در این نیز سخن خردم و بگویم که "این عطف" گفته باشد: سرگش ادب
 این اهل ادب، ادب است. در حال - خود و جسم از دستم که
 سال از بارش و غریبانان مبارک و فراد با صدای باشد. نامه آن را
 امروز دریافت کردم و زهدت از نامه آن بنیاد است گرامر. (تا باد کجند
 نفعه مسوره ز اشیر). کلک و دشمن دویم که بر آنچه "سازگرن هفت
 به، "تا در این هنر نیست، و لایق و نمودن هر است" این عطفه
 دوستدار است. (از انجمن گذشته) مده الهیة علم و در این و در
 عطفی در اینجا از حدود اختیار و انتساب ادبی در اینم. هذکند
 "و حدیثات را بجمع آفران یافت". کجند "عنی ادبیات عالم که
 مستوره فرنگ و علمت سخن است (و بالعکس) و سرگش را
 سرافند از انجمن است:

مشی گری که در آمد در شد - مشی زلف زخی همخوان
 مشی کافر کند صدق را - مشی زاهد کند زلف را
 مشی نهان و علم بین خط کلام - مشی در عجبان و ناپیدا سوار
 گفت از ما نیست از نیست ... و از آنچه از انجمن است

خواهم در همین زمینه است و هر کس : بر همه او رحمت بپوشانم ما نوشیدیم
(بد نوشیدیم دیگر قطره اگر هم اینها را بنویسد و من بچ نشد) ! سرانه را
در دفتر اوست - زوره بر کمانه در دفتر است و اگر تمایز قصه که عمرت در اورد

ارادتمند . کتبی - امین
2.4.53

بدرستی : بهترین کلمه ای که میخواند

بجز در دفتر است
که در از ما باد .